

# تخصصی سازی حوزه خواهران

با نگرش پیشینه و افق آینده



محمد قطبی \*

حوزه علمیه طبق نیاز جامعه و مسائل نوپیدا بایستی همیشه روزآمد باشد و با بازنگری موقعیت و شرایطی که در آن قرار دارد بایستی از اهمیت فعالیت های مراکز حوزوی رخ نماید، تا پاسخ گوی مستحدثات نوظهور جامعه اسلامی که افق های جدیدی گشوده است، باشد. در این باره مباحثی در هم تنیده بسیار است، که بعضی با برنامه های مدون به سامان رسیده و برخی نیز در چشم اندازهای فرا برنامه ای معطل مانده و جدیتی می طلبد تا آثارش دیده شود و بخش هایی که محل بحث است و موقعیت تازه ای پیدا کرده، حضور طلاب خواهر است که روزه روز با استقبال خوبی روبه روست، در حالی که آنان بازتعریف رابطه شان با اجتماع و نیازهای اجتماعی هستند و این را می طلبد که ما مسئله بانوان حوزوی و مسائل و شرایط علمی و اجتماعی شان بازنگری کنیم. در این خصوص مجله حوزه گفت و گویی با حجة الاسلام والمسلمین محمد قطبی، رئیس دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان ترتیب داده که به برخی مسائل و راه کارهایی اشاره داشته اند، که پیش روی شماست.

مدیریتی بتوانند ورود کنند و پایه پای آقایان مروج باشند و کار اندیشه‌ای کنند، اقدام بسیار خوبی است و باید به آن‌ها میدان داد. در تاریخ اسلام هم مشابهات و مستندات زیادی داریم، از جمله این که به حضرت زهرا علیها السلام مراجعه می‌کردند و ایشان سؤال‌های مردم را جواب می‌دادند. نقش آفرینی خانم‌ها در عرصه علم و علم‌اندوزی، معرفت‌سازی، ترویج و تبلیغ دینی در اسلام

جایگاه و ارزش والایی دارد و با افتخار و غرور می‌توان گفت این یکی از دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی است.

اما این که در شکل و روش و آنچه اتفاق افتاده، آیا بهترین مدل بوده یا خیر، و آیا نمی‌شود بهتر از این عمل کرد، این محل بحث است. ما باید با کمک اندیشمندان مختلف به ویژه در

زمینه‌هایی که تجربه داریم، یک بازنگری در مدل عملیاتی این کار داشته باشیم. به عنوان مثال، ما بین مدارس علمیه خواهران و برادران چند تفاوت جدی داریم و این تفاوت‌ها در مدل‌ها خیلی فاصله ایجاد کرده و گاهی بسیار فاحش است؛ که در این جا به برخی از این تفاوت‌های می‌پردازیم که عبارتند از:

۱. در حوزه علمیه برادران چیزی به نام فارغ التحصیلی نداریم، فردی که طلبه شد، تا آخر طلبه است، به ویژه اگر ملبس شود، ولو

● **حوزه:** اکنون بعد از گذشت چهاردهه از انقلاب اسلامی اگر بخواهیم حوزه علمیه را به نقد و ارزیابی بگذاریم، با توجه به حضور شما در این مسئولیت، و ارتباطتان با حوزه‌های علمیه خواهران و بیشتر در استان اصفهان، در ابتدا بفرمایید چگونه می‌توانیم به این مسئله نگاه کنیم و ضمن این که چگونه بایستی آسیب‌شناسی شود؟

● **قطبی:** پرداختن به این موضوع خیلی اهمیت دارد، به ویژه این که در دو دهه اخیر و به طور خاص ده سال اخیر، در مباحث گوناگون طلاب خواهر رشد خوبی داشتیم و آمارها نزدیک به صدهزار طلبه را نشان می‌دهد. حضرت آیه‌الله مظاهری، زمانی یک بحثی را مطرح کردند و گفتند که من از اول خیلی نظرم نبود که حوزه

علمیه خواهران به صورت جداگانه تأسیس شود، اما وقتی دست آوردها و تأثیراتش را دیدم، به این نتیجه رسیدم که کار ارزشمندی است و اکنون، ایشان یکی از حامیان جدی مدارس علمیه خواهران هستند. مقام معظم رهبری نیز جملات زیادی دارند که این اتفاق یک پدیده است. در مجموع تصور می‌کنم اصل این کار که خانم‌ها نیز در حوزه‌های معرفت‌سازی چه در حوزه دانشی و چه در حوزه ترویج و چه در حوزه فعالیت‌های

اصل این کار که خانم‌ها نیز در حوزه‌های معرفت‌سازی چه در حوزه دانشی و چه در حوزه ترویج و چه در حوزه فعالیت‌های مدیریتی بتوانند ورود کنند و پایه پای آقایان مروج باشند و کار اندیشه‌ای کنند، اقدام بسیار خوبی است و باید به آن‌ها میدان داد.

نداریم که بگوییم لزوماً باید یک خانم طلبه باشد. و این مسئله نیز در تضعیف هویت آن‌ها تأثیرگذار است.

○ ۳. در حوزه علمیه برادران یک‌سری نشانه‌های صنفی داریم، مثلاً این که لباس روحانیت می‌پوشند و هم‌چنین عناوینی چون حجة الاسلام، آية الله و...، هر فردی با این نشانه‌ها کسی را ببیند متوجه می‌شود، که فرد طلبه هست، ولی یک خانم طلبه هرچند هم فقیه باشد هیچ تفاوت ظاهری ندارد. این مسئله نیز هویت و شأنیت صنفی آن‌ها را زیر سؤال می‌برد.

○ ۴. در حوزه علمیه برادران، کارکردهایی که طلبه‌ها می‌توانند داشته باشند، تا حد زیادی شهرت پیدا کرده است، اعم از تبلیغ، پژوهش، مدیریت و شئون اجتماعی و... اما در بین خانم‌های طلبه، این مسئله هنوز مبهم است و قابل بازبینی می‌باشد. البته این مسئله برای بقیه راحت‌تر حل می‌شود، ضمن این که این ابهام در بخش برادران نیز تا حدی وجود دارد.

○ ۵. در متون درسی حوزه خواهران با حوزه برادران نیز دو تفاوت عمده وجود دارد: اولاً، متون به صورت سرفصلی تدوین شده و کاملاً به سبک دانشگاهی

کلاس نرود و درس نخواند، همین که تبلیغ می‌رود و معمم می‌شود، طلبه است. ولی در حوزه علمیه خواهران، سبک دانشگاهی دارد و از اول نیز این‌گونه بوده است. اگرچه حوزه برادران کمی میل به دانشگاه پیدا کرده است و ترم و واحد اضافه شده است، اما از اساس استاد و شاگردی بوده و یک مسیر است که فرد از ابتدا تا انتها باید این مسیر را ادامه دهد. در حوزه خواهران عین دانشگاه فارغ‌التحصیل می‌شوند، و بعد از فارغ‌التحصیلی نمی‌داند شأنش چیست و به بیانی به اعتبار این که درسش

بنابراین اگر قرار شد یک روزی در حوزه‌های علمیه خواهران نیز به شأن مرجعیت بپردازیم، باید مدار و مسیر تربیت هم با آن هدف تنظیم شود. اگرچه از این منظر در حوزه‌های علمیه برادران نیز اشکالاتی وجود دارد، این که فقه جواهری نیست، اجتهادی و استنباطی کار نمی‌کنیم، و بلکه برخی اساتید این‌گونه کار می‌کنند. بیشتر مدرس هستیم، یعنی در حوزه برادران فقه تدریس و فلسفه تدریس می‌شود، اما فیلسوف و فقیه پرورش داده نمی‌شود.

تمام شد طلبه نیست، اما به این که درس دینی خوانده، طلبه است؛ بنابراین فرد سرگردان است. و این به عنوان یک تفاوت مهم و تأثیرگذار، شأنیت و هویت طلاب خواهر را زیر سؤال می‌برد و این که بعد از فارغ‌التحصیلی چه هستیم.

○ ۲. در حوزه علمیه برادران، مناصب وجود دارد: امامت جمعه، امامت جماعت، قاضی، نماینده ولی فقیه و... این‌ها مناصبی هستند که غیر از طلبه

کسی نمی‌تواند متصدی آن شود، شاید مثلاً در قضاوت بتوان استثنا کرد. اما در بین خانم‌ها هیچ منصب و جایگاه انحصاری

دو حالت مبنایی از آن استخراج می‌شود. ما می‌گوییم حوزه علمیه برادران کارکردهای وسیع دارد: نظیر آموزشی، تبلیغی، پشتیبانی و عقبه تئوریک از نظام، مرجعیت، ولایت، سرپرستی، رهبری در جامعه و...؛ اما در حوزه علمیه خواهران، شاکله به گونه‌ای تنظیم می‌شود که گویا فقط کارکردهای آموزشی و آن هم به سبک دانشگاه داریم و می‌گویند این فرد بیاید واحدهایش را طی کند و مدرکش را بگیرد و برود. از این جهت، دانشگاه متولی مرجعیت فکری در صنعت، آموزش و پرورش، بخش‌های رسانه‌ای،

برای سیاست‌گذاری حوزه کشاورزی و... نیست؛ ممکن است مثلاً نهادی مانند جهاد کشاورزی از دانشگاه کمک بگیرد ولی اساساً، دانشگاه خودش را یک نهاد علمی - آموزشی تعریف کرده است و به سبک مدرسه‌ای پیش می‌رود. تقریباً حوزه خواهران بدین شکل پا گرفته است که دوره‌ای طی کند و فارغ‌التحصیل شود تا شاید نهادی این‌ها را به کار گیرند، و جذب آن‌جا شوند و

از این جهت، حوزه خواهران نقش خودش را مدرسه‌ای تعریف کرده است. خوب همه این مسائل باید دقیق مشخص و بررسی شود و تمام نقش‌ها و کارکردهای آن‌ها تا افق که

است، ثانیاً، متون فارسی است، و آشنایی آن‌ها با ادبیات عرب کم است؛ اما در حوزه برادران، آن‌ها سه سال ادبیات می‌خوانند و استادها می‌گفتند زبان دین عربی است و باید دین را بفهمید، فهم حدیث داشته باشید، فقه الحدیث و فهم القرآن بخوانید، و در کل عربی را کامل بلد باشید تا به مشکل برنخورید. همین‌طور دست‌رسی به منابع اصلی که همگی نیازمند زبان عربی است. بنابراین اگر قرار شد یک روزی در حوزه‌های علمیه خواهران نیز به شأن مرجعیت بپردازیم، باید مدار و

مسیر تربیت هم با آن هدف تنظیم شود. اگرچه از این منظر در حوزه‌های علمیه برادران نیز اشکالاتی وجود دارد، این که فقه جواهری نیست، اجتهادی و استنباطی کار نمی‌کنیم، و بلکه برخی اساتید این گونه کار می‌کنند. بیشتر مدرس هستیم، یعنی در حوزه برادران فقه تدریس و فلسفه تدریس می‌شود، اما فیلسوف و فقیه پرورش داده نمی‌شود. بنابراین این تفاوت‌هایی که بیان شد،

قطعاً در شاکله حوزه‌های خواهران تأثیرگذار است. بنده فکر می‌کنم ما مبنای مان را گم کردیم و واقعاً باید این مسائل را روشن کنیم. ما وقتی این تفاوت‌ها را کنار هم می‌گذاریم

ما می‌گوییم حوزه علمیه برادران کارکردهای وسیع دارد: نظیر آموزشی، تبلیغی، پشتیبانی و عقبه تئوریک از نظام، مرجعیت، ولایت، سرپرستی، رهبری در جامعه و...؛ اما در حوزه علمیه خواهران، شاکله به گونه‌ای تنظیم می‌شود که گویا فقط کارکردهای آموزشی و آن هم به سبک دانشگاه داریم و می‌گویند این فرد بیاید واحدهایش را طی کند و مدرکش را بگیرد و برود.

مرجعیت است، باید مسئله اش روشن شود.

● **حوزه:** سؤالی که این جا پیش می آید این که آیا تبدیری اندیشیده شده که چنین وضعی پیش بیاید یا اینکه هیچ راهبردی برای آموزش خواهران دیده نشده است که الآن ما به این چالش افتادیم؟ چرا که یک وقت

می گویند ما از حوزه خواهران انتظار داریم که به سمت امور تبلیغی، ترویج دین و... بروند و هرکس به دنبال پژوهش گری و مرجعیت بود خودش راهش را پیدا کند. اما نهاد آموزش حوزه علمیه خواهران دنبال چنین چیزی نیست، خوب طبیعتاً کارکردش همین می شود، و می توان گفت این کارکرد بیشتر از این ها از آن ها

نمی خواست. اما یک وقت دلایل و توجیهاات دیگری دارند، از جمله این که چون زنان نقش های دیگری هم دارند؛ از قبیل نقش خانواده، همسر داری، تربیت فرزندان و... که این نقش ها خود به خود بخشی از انرژی، فرصت و توانایی را از آنان می گیرد؛ و به نوعی مانعی برای طی مسیر آن هاست، یا حتی به نوعی نگاه های مردانه که شاید نمی خواهند سطح علمی خواهران افزایش یابد، آیا این عوامل دیگر سبب شده که از حوزه خواهران انتظار بیشتر از این نباشد یا نه، همان تقلیل کارکردهای آن ها به تبلیغ و ترویج هدف بوده

و بیشتر از این از آن ها خواسته نشده؟  
**قطبی:** فکر می کنم مجموعه عوامل مؤثر بوده است. یکی از آن عوامل نوپا بودن حوزه خواهران است. بالاترین سابقه آن مربوط به بعد از انقلاب و عمده آن هم در بیست سال گذشته است، در حالی که حوزه برادران تبار چند صدساله ای دارد. بنابراین

کمی زمان می برد تا به خروجی های انباشت شده ای برسد تا بعد ببینیم این ها به محقق و مدرس و مبلغ برسند، اگرچه اکنون این خروجی ها در حال شکل گیری است.

دلیل دیگر، به جای این که بگوییم مردانه فکر شده، این گونه بگوییم که ما حوزه علمیه برادران را اصل و حوزه

خواهران را کمکی قرار دادیم؛ یعنی حوزه برادران را عهده دار تمام امور دینی، تربیت، ترویج، تبلیغ، مرجعیت و پشتوانه فکری و... می دانیم و چون به دلایلی ترجیح نمی دهیم که خانم ها با آقایان یک جا تحصیل کنند، بلوک آموزش شان را نیز جدا کردیم. به عبارتی همه کارکردهای حوزه علمیه را برای حوزه علمیه برادران می دانیم، چون می خواستیم در محدوده آموزشی آرامش فکری بیشتری باشد، بلوک آموزش را جدا کردیم؛ اما خانم ها برای کارهای فکری، تدریس، تبلیغ مثل همان آقاست. البته در مدل های مشابه و در

● ما حوزه علمیه برادران را اصل و حوزه خواهران را کمکی قرار دادیم؛ یعنی حوزه برادران را عهده دار تمام امور دینی، تربیت، ترویج، تبلیغ، مرجعیت و پشتوانه فکری و... می دانیم و چون به دلایلی ترجیح نمی دهیم که خانم ها با آقایان یک جا تحصیل کنند، بلوک آموزش شان را نیز جدا کردیم.

تبلیغات یک سازمان مستقل است که بخشی از خدمات ما آن جا باید انجام شود. امور مساجد یک نهاد جداگانه است، اوقاف یک نهاد جداگانه است. عرصه‌هایی که ما طلبه‌ها با آن‌ها کار داریم متفاوت است. اما در علوم پزشکی این گونه نیست، در دورترین روستاها، یک خانه بهداشت

صدمتری که یک بهورز در آن کار می‌کند به همان نظام آموزشی علوم پزشکی وابسته است تا بیمارستان‌های بزرگی چون خاتم‌الانبیاء و ...

● **حوزه:** این روش در حوزه به صورت دموکراتیک‌تر است، و به صورت نهادهای مدنی گسترش پیدا می‌کند، ممکن است یک سری اشکالات ساختاری باشد، ولی آن‌جا به گونه‌ای سلسله مراتب است

که می‌توان نظام اقتدارگرا از بالا به پایین را به خوبی دید، به نظر شما این تلقی واگرایی پیش نمی‌آید؟

**قطبی:** به هر حال در آن جا یک سری خوبی‌هایی دارد و یک سری بدی‌هایی، یکی از خوبی‌هایش این است که در آن جا وقتی بهورز آموزش می‌بیند با همین سیستم و شبکه حکم می‌گیرد و می‌رود سرکار. در حالی که ما این گونه نیستیم، ما طلبه را در حوزه آموزش می‌دهیم و رهایش می‌کنیم.

نگاه مقایسه‌ای بدن نیست به این مسئله اشاره شود، که در دنیا چند نوع دانشگاه داریم؟ البته در کشور خودمان دو سه نوع آن رایج است. رایج‌ترین دانشگاه، دانشگاه نوع اول است که دانشگاهی است که فقط آموزش می‌دهد و به بقیه امور کاری ندارد. همه دانشگاه‌های علوم انسانی،

پایه، فنی و مهندسی و هنر این گونه است. دانشگاه نوع دوم، دانشگاه علمی - خدماتی است. در کشور ما فعلاً فقط دانشگاه علوم پزشکی این گونه است. یعنی دانشگاه علوم پزشکی آموزش می‌دهد، و در کنارش بیمارستان و خدمات پزشکی هم برای خودش است، یعنی فارغ‌التحصیل علوم پزشکی از زیر مجموعه وزارت علوم پزشکی خارج نمی‌شود

که جای دیگری برود. اما در نوع اول، از مجموعه وزارت علوم، وارد دانشگاه می‌شود، کشاورزی می‌خواند، مهندس می‌شود و کارش زیر مجموعه جهاد کشاورزی می‌رود و ... تقریباً حوزه علمیه از چنین نظامی (علمی - خدماتی) برخوردار است و می‌گوید من صرفاً عهده‌دار آموزش نیستم، من عهده‌دار خدمات، سیاست‌گذاری و پشتیبانی و ... نیز هستم؛ اگرچه در ساختارهای اجتماعی با مشکلاتی مواجه می‌شود. مثلاً سازمان

درس، درس است و سطح علمی هم، سطح علمی است. اگر حجم درس بر اساس معیارهای استاندارد تعریف شود، دیگر تفاوتی نمی‌کند، ممکن است در خروجی آن کمی فرق کند. در دنیا همین گونه است، زن‌های ما بازن‌های آمریکا و ژاپن که فرق نمی‌کنند. همه جامی دانند که لیسانس زن، یعنی لیسانس زن و لیسانس مرد، یعنی لیسانس مرد و تعریفش مشخص است.

درحالی که سازمان تبلیغات باید این طلبه را از حوزه بگیرد و به مساجد، روستاها و... بفرستد. البته این چند دستگاہی در حوزه، مزیت‌هایی هم دارد؛ از جمله این که این‌ها با هم شبکه می‌شوند و صرفاً یک اقتدار مرکزی نیست. ما اکنون در حوزه علمیه خواهران، هنوز تعریف و جایگاه مشخصی در این باره نداریم و تاکنون سه حالت را فرض کردیم، که عبارتند از:

۱. حوزه علمیه خواهران صرفاً مدرسه‌ای به کمک حوزه علمیه برادران است، یعنی ابتدایش برای رشته‌سازی، تعیین مأموریت‌ها و کارکردهایش در حوزه انجام می‌شود، انتهایش هم کاربست و به کارگیری و جایگاه این‌هاست که باز در حوزه انجام می‌شود؛ که این‌ها در بلوک آموزش جدا می‌شوند و دوباره به هم می‌پیوندند؛

۲. حوزه خواهران صرفاً یک مدرسه است، مثل دانشگاه و... به آنچه به صورت معمول اتفاق می‌افتد، واگذار شده است؛

۳. برای حوزه خواهران هم عین حوزه برادران موازنه و هم‌ترازی حوزوی قرار دهیم و تا سطح مرجعیت برای آنان برنامه‌ای داشته باشیم.

من در اسناد و روش اجرایی چیزی ندیدم که عده‌ای نشست‌ها باشند و برای آن تصمیم گرفته باشند،

علتش نیز باز می‌گردد به همان عواملی که اشاره کردم؛ که اولاً، ما حوزه علمیه را تک می‌دانیم؛ ثانیاً، نوپا هستیم و به حدی نرسیدیم که خروجی‌های متعدد داشته باشیم. البته مقداری هم نگاه ما نسبت به نقش آفرینی‌های خانم‌ها پایین دست است، تا حدی تأثیرگذار و قابل رصد است، یعنی ما ترجیح می‌دهیم که آقایان مدیریت کنند، میدان دست‌شان باشند و حتی تدریس کنند؛ در صورتی که واقعاً در جاهایی که خانم‌ها توانستند به میدان بیایند، توانمندی‌های خوبی از خودشان نشان دادند، به گونه‌ای که برخی مدیران زن در رده و در حد خودشان از مدیران مرد عمل‌کردی بهتر داشتند. بنابراین، درس، درس است و سطح علمی هم، سطح علمی است. اگر حجم درس بر اساس معیارهای استاندارد تعریف شود، دیگر تفاوتی نمی‌کند، ممکن است در خروجی آن کمی فرق کند. در دنیا همین‌گونه است، زن‌های ما با زن‌های آمریکا و ژاپن که فرق نمی‌کنند. همه‌جا می‌دانند که لیسانس زن، یعنی لیسانس زن و لیسانس مرد، یعنی لیسانس مرد و تعریفش مشخص است. بله، مردان را قابلیت‌هایی هست و در مقابل زنان نیز قابلیت‌هایی دارند، که در این‌جا سنجش این‌دو قابلیت نیستیم.

واقعاً در جاهایی که خانم‌ها توانستند به میدان بیایند، توانمندی‌های خوبی از خودشان نشان دادند، به گونه‌ای که برخی مدیران زن در رده و در حد خودشان از مدیران مرد عمل‌کردی بهتر داشتند.

اما نکته‌ای که به آن اشاره داشتید که بعضی خانم‌ها می‌گویند نقش‌های دیگر ما مثل مادری، تربیت فرزند و همسرداری و... اثر گذاشته است، بله، تأثیر دارد؛ ولی در کارکردهای اجتماعی طلبه‌های خانم تأثیری نباید داشته باشد و باید در برنامه‌نویسی جامع آموزشی ترویجی برای خانم‌ها، بر اساس قابلیت‌ها و شأن‌های طبیعی خانم‌ها لحاظ و طراحی شود. مثلاً وقتی یک مرد، شأن مدیریتی یا قابلیت تک‌تازی در میدان جنگ را دارد، به او می‌گوییم جهاد کند. خانم ممکن است این قابلیت را

کمتر داشته باشد، به جایش قابلیت‌های پرستارانه، نیروپروری و... را دارد، که بُعد پرورشی و عاطفی قوی‌تری دارد. خوب ما باید در این منظومه توان‌مندی و قابلیت، برایش کارکرد تعریف کنیم. در فصل یک یا مقدمه کتاب مفاتیح‌الحیات، آیه‌الله جوادی آملی نکته‌ای را اشاره می‌کنند که مغفول مانده است. ایشان یادآور می‌شود که ما دو دسته اجتهاد داریم: اجتهاد اکبر به معنای بزرگ‌تر، همان کاری که علما می‌کنند و در عرصه‌ها و شئون مختلف و متعدد فقهی مجتهد می‌شوند. یک دسته هم اجتهادهای کوچک داریم؛ ممکن است من مجتهدی نشوم که مقلد داشته باشم، ولی مثلاً می‌توانم در نظام تربیت فرزند در حوزه آموزش مفهوم خدا به کودک کمک کنم

آیه‌الله جوادی آملی نکته‌ای را اشاره می‌کنند که مغفول مانده است. ایشان یادآور می‌شود که ما دو دسته اجتهاد داریم: اجتهاد اکبر به معنای بزرگ‌تر، همان کاری که علما می‌کنند و در عرصه‌ها و شئون مختلف و متعدد فقهی مجتهد می‌شوند. یک دسته هم اجتهادهای کوچک داریم؛ ممکن است من مجتهدی نشوم که مقلد داشته باشم، ولی مثلاً می‌توانم در نظام تربیت فرزند در حوزه آموزش مفهوم خدا به کودک کمک کنم

ببریم که خانم‌ها به این نوع اجتهادها جهت‌گیری پیدا کنند. میدان عمل هم که دست‌شان است و قابلیت‌هایش را هم دارند. در دنیا، در بحث‌های پزشکی، وقتی اسناد پزشکی را مرور می‌کنیم، جاهایی که به سمت مهندسی پزشکی رفته است، بیشتر محققان پزشک مرد حضور دارند، و جاهایی که به بحث‌های آزمایش‌های ژنتیکی و لطیف‌تر رفته است، پزشک‌های زن موفقیت بیشتری داشته‌اند. ضمن این‌که این‌جا حوزه جسم، بدن و طبیعت است، و خیلی تفاوت در آن دخیل نیست؛ اما در این‌جا که حوزه روح انسان است، و روح انسان لطافت

ببریم که خانم‌ها به این نوع اجتهادها جهت‌گیری پیدا کنند. میدان عمل هم که دست‌شان است و قابلیت‌هایش را هم دارند. در دنیا، در بحث‌های پزشکی، وقتی اسناد پزشکی را مرور می‌کنیم، جاهایی که به سمت مهندسی پزشکی رفته است، بیشتر محققان پزشک مرد حضور دارند، و جاهایی که به بحث‌های آزمایش‌های ژنتیکی و لطیف‌تر رفته است، پزشک‌های زن موفقیت بیشتری داشته‌اند. ضمن این‌که این‌جا حوزه جسم، بدن و طبیعت است، و خیلی تفاوت در آن دخیل نیست؛ اما در این‌جا که حوزه روح انسان است، و روح انسان لطافت



دارد، اتفاقاً خانم‌ها این جا بهتر می‌توانند کارکنند. مثلاً ما فقه تربیت را ببریم در حوزه زن‌ها کار کنیم، فقه شهرسازی را برای آقایان کار کنیم. و از این طریق، از موقعیتی که مادرانه و لطیف است بهره می‌گیریم. خوب بعد از این مرحله، می‌توانیم نظام آموزشی و نظام کارکردی اجتماعی حوزه خواهران را به آن سمت ببریم.

بنابراین صرفاً دنبال این نباشیم که خانم‌ها را سخنران کنیم، سخنرانی شأن اختصاصی خانم نیست، بلکه در جایی باشد که به آقایان دست‌رسی نباشد...؛ مثلاً حوزه‌های تربیتی، حل و فصل اختلاف، حکمیت نوعروس و... میز خانواده قطب‌های فکری فرهنگی دفتر، در بحث مسئله محوری، یکی از مسائلی را که شناسایی کرده، بحث تعارض و طلاق است که آمار بالایی دارد. در تعارض و طلاق ما یک مرحله آموزش داریم (آگاهی بخشی)، یکی مرحله مداخله و یک مرحله حکمیت داریم؛ که این‌ها شأن خانم‌هاست. اصلاً اگر آقایان وارد شوند خراب می‌شود. روحیه آقایان معمولاً این گونه است که اگر دو یا سه بار گفتند و طرف مقابل گوش نداد، داد می‌زند و...، ولی خانم‌ها با سعه صدر سی بار هم می‌گویند و دستش را هم می‌گیرد و یادش هم می‌دهد. بنابراین اصل کار حوزه خواهران

در بحث مسئله محوری، یکی از مسائلی را که شناسایی کرده، بحث تعارض و طلاق است که آمار بالایی دارد. در تعارض و طلاق ما یک مرحله آموزش داریم (آگاهی بخشی)، یکی مرحله مداخله و یک مرحله حکمیت داریم؛ که این‌ها شأن خانم‌هاست. اصلاً اگر آقایان وارد شوند خراب می‌شود.

برکت است، ولی این ایرادات را هم باید حل کنیم.

● **حوزه:** وقتی به تجربه جوامع دیگر نگاه کنیم، در آن جا ممکن است ثمره عملیاتی همه تربیت‌شدگان و فراگیران نظام آموزشی چه خانم‌ها و چه آقایان، بیشتر مدیریت دست مردان است، و مردم‌سالاری هم به یک شکل وجود دارد؛

حتی رأی زنان به مردان جدی است. اما در خود آموزش این‌ها این کار را انجام نمی‌دهند، و بلکه در حوزه آموزش یک مساواتی برقرار است، یعنی هر جنسیتی می‌تواند از آموزش و از موقعیت‌های علمی استفاده کند، حالا ممکن است آن طبیعتی که شما اشاره کردید، در ثمره این کار و در ظهور بیرونی‌اش به کار بیاید، و زنان جدا شوند و گرایش به کاری و مردان گرایش به کار دیگر پیدا کنند، البته استثنائاتی هم همه جا وجود دارد. سؤال این است، آیا ما در آموزش به این مرحله رسیدیم؟ البته نکته‌ای که در مورد نوپا بودن اشاره کردید، مسئله جدی است، یعنی هنوز تجربه کافی از حضور زنان در این محیط نداریم، ما تازه یک فضایی را ایجاد کردیم و شاید خیلی هم با شتاب و گسترده ایجاد کردیم و زمان آن نرسیده باشد. البته این تعارض وجود دارد که ما این درخواست را داشته باشیم که محیط مساوی

معاينه شود، بايستی پيش پزشک زن برود، اما آن‌ها اين محدوديت‌ها را ندارند. وقتی اين تفاوت عمل کردی نيست، آن وقت در آموزش هم می‌شود هم‌سان پيش رفت. اما وقتی یک‌سری شئونی وجود دارد که اختصاصی خانم‌هاست و حتی می‌توان به مناصب تبديل کرد؛ مثل پزشکی که اين رده پزشکی مخصوص خانم‌ها باشد و برنامه‌ريزی کنیم، به‌گونه‌ای که مثلاً در پنجاه سال آینده در اين بخش به آقا نیاز نباشد. خوب اين برای نظام افتخار است که همه نیازهای خانم‌ها در حوزه سلامت، مشاوره، کارکردهای معنوی و... تأمین است، بدون اين که با

جنس مخالفی مواجهه میدانی شود. خوب اسم اين را چه نگرش بگذاريم چه محدوديت، که به‌نظرم، واژه مثبتش اين است که نگاه ما به زن اين است که زن بايد آرامش داشته باشد، و درگير محیط مردانه نشود، وقتی زن می‌خواهد درگير محیط‌های مردانه نشود، پس می‌شود یک‌سری شئون اختصاصی و مناصب اختصاصی برایش در نظر گرفت؛ اين شئون اختصاصی، آموزش اختصاصی لازم دارد. البته اين سمت هم ما اين کار را نکرديم، يعنی نیامدیم بگوئيم که یک تعدادی از طلبه‌ها برای منصب قضاوت تربيت کنیم، یک تعدادی مناصب تبليغ، یک تعدادی برای امامت جمعه و... در حوزه گفتيم همه باهم بياييد برويد، یکی امام جمعه شود، یکی مديرشود و...؛ به‌هرحال نیامدیم مسير اختصاصی برای خانم‌ها ايجاد کنیم.

باشد، در عين حال که بگوئيم مساوات بين نهادی که قدیمی‌تر است و نهادی که تازه شروع شده است. آیا در فکر اين هستيم که به اين که خروجی آن زنانه مردانه‌اش را بعداً موقعيت‌ها و طبيعت‌ها تعيين می‌کنند، کار نداشته باشيم يا نه اين که از الان بگوئيم چون زنان اين‌گونه هستند و موقعيت لطيف‌تری دارند از همين الان آموزش‌هايش را ببريم لطيف‌تر کنیم؟

**قطبی:** وقتی ما می‌خواهيم از ديگران الگوبرداری کنیم، بايد محدوديت‌ها و نگرش‌های خودمان را هم ببينيم و بعد تصميم بگيريم. در کشورهای غربی یک

خانم در کنار یک آقا درس می‌خواند و تا اين جا مساوی، بعد هم که می‌خواهد سر کار برود، فرقی نمی‌کند مخاطبان و خدمت‌گیرندگان خانم يا آقا باشند. يعنی تدریس خانم بر آقایان مثل آقایان بر آقایان هیچ تفاوتی نمی‌کند، کارمند شدنش، حتی در محیط‌های ورزشی، خدماتی، مغازه‌ها و... در هیچ‌کدام تفاوتی وجود ندارد، چون در حوزه کارکردهای اجتماعی، جنسيت مگر در موارد خاصی، خیلی برایشان شأنيت ندارد. مثلاً ما می‌گوئيم اگر زن می‌خواهد

مدیریت را آزمایش کرد، بعد دید وقتی این رشته‌ها باشند، فارغ‌التحصیلان می‌توانند در کشور و بیرون کشور نقش آفرینی کنند؛ بعد از این مرحله رشته‌ها را توسعه دادند. دانشگاه‌های دیگری نیز مثل باقرالعلوم علیه السلام به این سمت رفتند. بنابراین باید با آزمون و خطا پیش رفت، یا به دیدگاه‌ها و نظرها تکیه کنیم.

معتقدم که تصمیم‌گیری‌ها در یک محدوده کوچک انجام شود، یعنی کسانی تصمیم می‌گیرند که همه میدان‌ها را نمی‌شناسند. ممکن است افرادی در میادین علمی حوزه، فقهی حوزه، فلسفی حوزه و ... را بشناسند، و استاد محض آن رشته هم باشند، ولی آیا فضاهای اجتماعی، آسیب‌های اجتماعی و میدان‌های دیگری که طلبه‌های خانم می‌توانند نقش آفرینی داشته باشند، را می‌شناسند؟ ضمن این که امروز فضای مجازی خودش یک دنیایی است. زمانی به آقای واعظی

رییس دفتر تبلیغات اسلامی گفتم می‌خواهم فضای مجازی را توسعه بدهیم، ایشان سفارش کردند با احتیاط بروید. گزارش دادم که دو کار کردم که شاید احتیاط حساب شود: یکی، ثقل کار را روی دوش خانم‌ها گذاشتم؛ دوم، با تولید محصول می‌خواهم وارد شوم نه ارائه خدمات.

زمانی به آقای واعظی رییس دفتر تبلیغات اسلامی گفتم می‌خواهم فضای مجازی را توسعه بدهیم، ایشان سفارش کردند با احتیاط بروید. گزارش دادم که دو کار کردم که شاید احتیاط حساب شود: یکی، ثقل کار را روی دوش خانم‌ها گذاشتم؛ دوم، با تولید محصول می‌خواهم وارد شوم نه ارائه خدمات.

بگوییم که یک تعدادی از طلبه‌ها برای منصب قضاوت تربیت کنیم، یک تعدادی برای مناصب تبلیغ، یک تعدادی برای امامت جمعه و... در حوزه گفتیم همه با هم بیایید بروید، یکی امام جمعه شود، یکی مدیر شود و...؛ به هر حال نیامدیم مسیر اختصاصی برای خانم‌ها ایجاد کنیم.

تصور من این است که نه این که کاملاً زنانه باشد و حتی آموزش‌های ما جنسیتی شود، آموزش‌های ما بر اساس کارکردهای اختصاصی باشد، و این تا حدی می‌تواند کمک کند. البته در حوزه برادران این مشکل را داریم، گفتند تا پایه رسائل و مکاسب همه با هم بخوانند، و رشته‌های تخصصی از این جا جدا شود، اما الآن داریم بررسی می‌کنیم که رشته‌های تخصصی ما ناکارآمد است، حتی طلبه‌ها رغبت و گرایش ندارند و در آزمون‌های آن هم شرکت نمی‌کنند. بنابراین باید بحث شود که چقدر این‌ها را از هم جدا کنیم. به نظر

این‌ها نیاز به اظهار نظرهای متعدد دارد و یا حداقل برویم تجربه کنیم؛ مثلاً یک سری مدارس تخصصی و رشته‌های تخصصی داشته باشیم و بعد بازخوردگیری کنیم که چقدر تأثیر داشت. مثلاً کاری که در دانشگاه امام صادق علیه السلام مرحوم مهدوی کنی انجام داد، بعضی رشته‌ها مثل علوم سیاسی و

مسائل کار و فکر کرد. ما اکنون نه تنها طلاب خواهر در بخش فضای مجازی را تشویق نکردیم که بروند و به آن‌ها مهارت ندادیم، بلکه آن‌ها تحذیر هم می‌شوند. بنابراین تصور بنده این است، که نه کلاً به آن سمت بغلتیم و بگوییم آموزش‌شان تمام متفاوت باشد، ولی ایرادی هم ندارد بر اساس شأن، شرایط، اقتضا و مناصب خانم‌ها حداقل رشته‌سازی کنیم. مثلاً چرا در حوزه خواهران رشته کلام، فلسفه، تفسیر و... می‌گذاریم؛ اگر قرار است مشترک باشند، چرا این‌ها را جدا می‌کنیم، خانمی که متأهل است و آقا هم متأهل است با هم بیایند سرکلاس آیه‌الله مکارم و... درس بخوانند. وقتی قرار

است همان درس، همان شکل و شمایل باشد، چرا جدایشان کنیم، این‌ها فرهیختگان جامعه هستند. بنابراین اگر این‌ها را جدا می‌کنیم، رشته متناسب با خودشان را هم طراحی کنیم؛ یعنی به جای کلام، کلام کاربردی بگذاریم و به جای این که فلان وهابی را قانع کند، بگوییم به بچه‌ها خداشناسی، معاد، اهل بیت (علیهم‌السلام) و... یاد بدهد. بنابراین تفاوت رشته بر اساس شأن، اقتضا و شرایط کاری آن‌ها باشد.

امید است، دستاوردی که در

وارد شوم نه ارائه خدمات. خدمات آنلاین است و در معرض آسیب هستید، مثلاً باید مرتب در اینستاگرام پست بگذارید، اما وقتی موشن گرافی، انیمیشن و... تولید کنید و در آن جا بازنشر دهید دیگر آن آسیب را ندارد. ایشان استدلال درباره خانم‌ها را پسندید و گفتند خوب است، چرا که خانم‌ها، اصولاً و بر اساس تجربه در برابر آسیب‌های جنسی مقاوم‌ترند. وقتی خانم‌ها چنین ویژگی دارند که درصد آسیب‌پذیری‌شان پایین‌تر است، از آن طرف همت، ذوق و سلیقه‌شان بالاتر و خیلی بهتر از آقایان است، چه ایرادی دارد یک میدان بزرگ فضای مجازی را پیش روی آنان قرار دهیم، و نصف آموزش یا بخش

عمده‌اش را به این سمت ببریم که این‌ها مبلغان، مروجان و مشاوران در فضای مجازی باشند. از این طریق با دنیا هم می‌توانند ارتباط بگیرند. شاید از جهت‌های دیگر هم، سخت‌بیشتری برای خانم‌ها داشته باشد، چرا که اگر بنده بخواهم یک مشاوره و مبلغ میدانی باشم، باید حضوری و مشکلات خاص خودش بروم، اما برای خانم‌ها می‌توانند ضمن رسیدگی به امور خانه، در تلگرام، اینستاگرام و... کار کنند. بنابراین باید بر روی این

دستاوردی که در نظام شکل گرفته، با بازسازی‌هایی که دائماً باید انجام شود، به‌گونه‌ای باشد که نقطه قوتی برای آینده تبدیل شود. در حوزه‌های برادران وقتی می‌خواهیم امید بسازیم، می‌گوییم شما می‌خواهید تمدن آینده را بسازید، مثلاً وقتی شیخ انصاری مکاسب را کلیدزد، درواقع مسیرفقهی را به یکی از ساحت‌های بزرگ اجتماعی به نام مکاسب و عالم اقتصاد جهت‌دهی کرد. بنابراین شما طلبه‌ها هم اگر بتوانید جهت‌دهی کنید، یک آینده تمدنی می‌سازید.

نظام شکل گرفته، با بازسازی‌هایی که دائماً باید انجام شود، به گونه‌ای باشد که نقطه قوتی برای آینده تبدیل شود. در حوزه‌های برادران وقتی می‌خواهیم امید بسازیم، می‌گوییم شما می‌خواهید تمدن آینده را بسازید، مثلاً وقتی شیخ انصاری مکاسب را کلید زد، در واقع مسیر فقهی را به یکی از ساحت‌های بزرگ اجتماعی به نام مکاسب و عالم اقتصاد جهت‌دهی کرد. بنابراین شما طلبه‌ها هم اگر بتوانید جهت‌دهی کنید، یک آینده تمدنی می‌سازید.

امید دارم، در حوزه خواهران اتفاق‌هایی بیفتد که در جنبه‌های ویژه زنانگی جامعه، که ما توان، فهم و نگرش آن را نداریم، این‌ها نگرش‌سازی کنند و تمدن را بسازند. اکنون برش تمدنی مادر حوزه زنان ضعیف است، چه در حوزه‌های ساختارها و هسته‌های عینی که همه مردانه است و چه در حوزه کارکردی، که امید است به سمت بهبودشان پیش برویم.

\* .رییس دفتر تبلیغات اسلامی شعبه اصفهان.

